



نقد و بررسی

نقدی بر کتاب امیر اسماعیل سامانی

● دکتر لقمان بایمتاف

■ امیر اسماعیل سامانی
 ■ تالیف: سعدالله عبدالله‌یف
 ■ ناشر: نشریات به نام رحیم جلیل، خجند (تاجیکستان)، ۱۹۹۸ م.
 ■ ناشر: مجمع علمی تمن، تاریخ و فرهنگ سامانیان، تهران، ۱۳۷۸

کتاب پروفیسور سعدالله عبدالله‌یف به عنوان امیر اسماعیل سامانی بر اساس اطلاعات ۵۹ منبع دست اول و ۶۴ منبع علمی تحقیقاتی تألیف شده است. این اثر در مدت خیلی کوتاه در تاجیکستان، روسیه و ایران به زبان‌های تاجیکی، روسی و فارسی با تیراژ نسبتاً زیاد به طبع رسیده است. البته در ابتدا باید به این نکته اشاره کرد که عامل اصلی چاپ سریع این کتاب مهم بودن موضوع انتخاب شده از یک سو و برگزاری جشن سامانیان در جمهوری تاجیکستان و ایران از سوی دیگر بود. محیط فراهم آورده سیاسی، فرهنگی و نیازهای هویت‌جویانه مردم تاجیک در سالیان اخیر باعث شد، از این قبیل نوشته‌ها هرچه زودتر به چاپ رسد و هرچه زودتر مورد توجه خوانندگان قرار گیرد.

کتاب مذکور شامل دیباچه و پیشگفتار مؤلف و چهار فصل و یک ضمیمه است.

فصل اول: اصل و نسب سامانیان نام دارد (ص ۲۱-۳۷)

فصل دوم: در باب زندگی و کارنامه امیر اسماعیل سامانی است (ص ۱۲۲-۳۸)

فصل سوم: مربوط به مسائل نظام دولت‌داری سامانیان است (ص ۲۲۲-۱۲۲)

فصل چهارم: درباره حیات فرهنگی است (ص ۲۶۰-۲۲۳)

دانش گاه / دانشگاه

کاروان سرا / کاروانسرا

بانک دار / بانکدار

بده کار / بدهکار

بُنک دار / بُنکدار

روی داد / رویداد

زَه پَر / رهبر

بالاخره / بالاخره

کم بود / کمبود

چه گونگی / چگونگی

کتاب چه / کتابچه

زمام دار / زمامدار

موثر / مؤثر

دست مال / دستمال

باغ بان / باغبان

دست خط / دستخط

بیاید / بیاید

هم کاری / همکاری

هیچ فکر نمی‌کنم تا امروز کسی این کلمات را به این شکل در چاپ دیده باشد (بیاید، باغ بان، چه گونگی، دانش گاه، زَه پَر، جای گاه، بده کار).

البته کتاب تا حدود بسیار معقولی کم غلط است، گو اینکه غلط‌های کتاب تاریخی که حالت سندی دارد، همواره در ارجاعات مشکل ایجاد می‌کند، ولی از یک مورد اشتباه چاپی نمی‌توان گذشت. در ابتدا و در دیباچه ذکر عدد ۱۳۱۲ ه.ق. به جای سال ۱۲۰۰ که منظور سال تاجگذاری آقا محمد خان قاجار و انتخاب تهران به عنوان پایتخت است (ص ۱۱) که بعد در صفحات ۳۹ و ۵۵ این عدد به ۱۲۱۲ تبدیل شده، و آنگاه در صفحه ۹۷ هم، رقم ۱۲۰۰ صورت صحیح قید گردیده، در حالی که آقا محمد خان را در سال ۱۲۱۱ در شوش کشته بودند! از اشکالات اساسی است. چند مورد دیگر هم دیده شد که قابل اغماض است و ناگزیر چنین غلطهایی در همه کتابها وجود دارد.

نایب السلطنه در سال ۱۳۳۰ ق / ۱۸۱۵ م. به اروپا اعزام شدند. مسائلی که محصلین با آن مواجه بودند مانند: مشکلات مالی، جذابیت مظاهر فرهنگ و تمدن اروپا برای آنان، نبودن زمینه مناسب در ایران جهت کاربرد آموخته‌ها از مقولات این گفتار است. آنچه که در این بخش مورد مذاقه مؤلف واقع شده مکاتبات مرحوم دکتر صادق رضازاده شفق (دانشمند فقید) است.

گویا یکی از فرزندان حاجی رحیم اتحادیه نیز از تبریز با او بوده است. دو سه مدرک به این بخش ضمیمه شده. نام افراد دیگری که همراه رفتند، یا در مکانهای دیگر در اروپا مشغول تحصیل بودند در خلال نامه‌های دکتر شفق آمده است. در این بخش کیفیت تحصیل در اروپای آن زمان به خوبی بیان می‌شود.

اما مطلب نهایی که باید بدان پرداخت انتخاب رسم الخط ویژه برای کتاب است که به تصور نگارنده با هیچ دستورالعمل نگارشی و معیار و قواعد دستوری تطبیق نمی‌کند. روشی نامطلوب که معلوم نیست چه مینائی دارد. اگر جنبه رسمی دارد و فرهنگستان تصویب کرده است و مقبول عامه واقع شده، به صورتی اعلام گردد تا عموم نویسندگان از این قاعده پیروی کنند. نگارنده که نزدیک به سی سال است با نوشته‌های تحقیقی خاتم دکتر نظام مافی آشنائی دارم، و همواره از آن بهره‌مند بوده‌ام گمان نمی‌برم با این مینا موافق بوده باشند. آیا ممکن است اعمال سرخود ویراستار مربوطه باشد؟ بکلی کلمات در سراسر کتاب به صورت جداگانه نوشته شده، همزه‌های روی «ها»ی ملفوظ و غیر ملفوظ همگی حذف شده (البته دوگانگی هم در این مورد مشاهده گردید).

همین جدانویسی تا حدود زیادی جملات و انشائی کتاب را ناخوشایند جلوه می‌دهد. تعدادی از این کلمات را انتخاب کردم که اینجا به عنوان نمونه نقل می‌شود:

دانش جو / دانشجو

بده کاری / بدهکاری

جای گاه / جایگاه

این اثر پروفیسور عبداللہاف با سبک خوب فارسی تاجیکی تألیف شده که زبانش در مقایسه با آثار تاریخی محققین معاصر تاجیک روان و عامه فهم است. پیداست که در این زمینه مؤلف و ویراستار اثر، توجه جدی داشته‌اند. مؤلف سعی کرده است مطالب را هرچه بهتر در دسترس خوانندگان قرار دهد و بدون شک موفق هم شده است اما از سوی دیگر چنین به نظر می‌آید که تحلیل و بررسی بسیاری از موضوعات تاریخ چندان پخته صورت نگرفته‌اند که البته قابل بحث‌اند.

در فصل اول که «اصل و نسب سامانیان» نام دارد مؤلف به مسائل نسب و علم نسب‌شناسی توجه کرده و عقیده دارد هنگامی که کتاب‌های معتبر فارسی و عربی را که عمری هزارساله دارند با تأمل ورق می‌زنیم درمی‌یابیم که همه دودمان‌های ایرانی اصیل در سده‌های ۹ و ۱۰ م (۳-۴ هـ) را از نظر نژاد با گذشته پرافتخار سلسله ساسانی پیوند خونی می‌دهند و نژادشان را به اصیل‌زادگان آریایی می‌رسانند. این در حالی است که هرچند کل سلسله‌های ایرانی نژاد و ایرانی زبان، نسب خویش را به یکی از شاهان و شاهزادگان و نیز اشخاص شهیر خاندان‌های ساسانی و اشکانی پیوست کرده‌اند و در اصل و نسب آریایی این سلسله‌ها شک نیست ولی پیوند خونی داشتن این سلسله‌ها با خاندان پادشاهان ساسانی از پیچیده‌ترین سوالات و موضوعات در علم نسب‌شناسی است و علم تاریخ‌نگاری معاصر قادر به ارائه پاسخی قطعی در این مورد نیست.

بحث اصل و نسب سامانیان نشان می‌دهد که حل و فصل این موضوع و نتیجه‌گیری از آن کاری بس دشوار است.^۲ چون داده‌های مربوط به اصل و نسب سامانیان دشواریهای بسیاری را پدید آورده‌اند. البته باید در نظر داشت که بطور سطحی نگاه کردن به این قضیه و نیز شتاب مؤلف در حل و فصل مسئله تاریخی و نسب‌شناسی موجب شده که او با همان سبک قاطعانه اظهار نظر می‌کند:

«چندی از علمای معاصر ما به این مطلب به نظر شبیه نگریستند و یا آن را فقط وسیله بدست آوردن عزیزه‌های سیاسی و کسب مشروعیت از جانب سلاله‌های بومی قلمداد کرده‌اند. در این قضیه که پیکارهای مسیئن پرستانه سلاله‌های مذکور را با عزیزه‌های سیاسی و طبقاتی محدود می‌سازد ادعای دور از منطق و اصل واقعیات تاریخ به نظر می‌رسد که شاید به سرگرمی از حد زیاد به ماهیت اجتماعی و صنفی و یا مذهبی پدیده‌های تاریخی علاقمند باشند.» (ص ۲۰-۲۱)

متأسفانه مؤلف بدون تحلیل و بررسی عمیق منابع اصلی و فرعی این گونه نتیجه‌گیری کرده و بدون اسناد واقعی و منطقی عقاید محققین سابق را ادعای دور از منطق خوانده است. تحلیل اطلاعات منابع اصلی، از جمله اخبار تاریخی که معتبرش می‌خوانیم چنانکه ذکر شد در نگاشت نسب سامانیان پیچیدگی‌های بسیاری را داراست و به این خاطر محل وقایع و زمان حوادث تاریخ را با دقت و واری بیشتر باید بررسی کرد.

امیر اسماعیل سامانی



پروفیسور سعدالله عبداللہاف

◀ پروفیسور سعدالله عبداللہاف با این کوشش در حل و فصل مسائل نسب آل سامان نتوانسته بعد از محققانی که در این موضوع تحقیق کرده‌اند، یک فکر تازه‌ای بیان نماید

◀ سعدالله عبداللہاف راجع به احکام قضایی، حکم قتل و انواع جزا در آن زمان اطلاعات مفیدی به دست می‌دهد

علاوه بر این مؤلف کتاب امیر اسماعیل سامانی می‌نویسد که «جهانشناسی عصرهای میانه شامل قانون و نظام و منطق خاصی است و بررسی مسائل جداگانه آن بیرون از متن زمان یا خود ارزیابی آن از دیدگاه قالیهای تازه بنیاد ناگزیر تحریف حقیقت تاریخ را در دنبال خواهد داشت» (ص ۲۱)

همانطور که خواهیم دید خود مؤلف این گفته‌ها را در نوشته‌های بعدی رد کرده است. در باب علت نسب‌سازی سامانیان و اعتماد به آن دکتر عبداللہاف هیچ‌گاه تحقیق عمیق نکرده است ولی بر اساس مشاهدات سطحی خویش می‌گوید که آل سامان «با این بزرگی و نجابت و حساسیت به رسالت سرنوشت خود هرگز نیازی به نسب‌سازی دروغین نداشتند.» (ص ۲۱)

قبل از آنکه این ادعا بیان شود لااقل باید ثابت می‌شد که نسب‌نامه سامانیان دقیق است و هرگز «دروغین» نیست و نیز در مقایسه نشان داده شود که از نسب‌نامه‌های سلسله‌های ایران زبان و ایران نژاد قرون ۳-۴ هـ / ۹-۱۰ م کدامها صحیح است و تا چه اندازه باید به واقعیت این نسب‌نامه‌ها باور داشت؟ متأسفانه هیچ‌کدام از این مسائل مهم علمی در کتاب امیر اسماعیل سامانی تحقیق نشده‌اند. همان‌گونه که در علم تاریخ‌نگاری معلوم است وقایع در راستای زمان

وقوع می‌یابند. محور مختصات زمان در تاریخ بسیار مهم است و دکتر سعیدالله عبداللہاف که در زمینه زمان و مکان تاریخی صحبت می‌کند این نوشته‌هایش هم برای ثابت کردن نسب‌نامه سامانیان دلیل نخواهد شد. او می‌نویسد:

«احساس وارثیت و پیوند روحانی و تیکان جهان‌شمول خویش (?) در واقع جوهر هستی و سیاست گسترده آنها بود، خود دلیل بارز آن مطلب است که امیران سامانی چه در روزگار خود و چه در دوران بعدینه بدون تعصب و روایات ساخته (?) در نظر خاص و عام میراث‌بران اصلی و حقیقی شهریاران عجم بودند. هرگونه دعوی عالی تبار بودن عملهای مناسب به آن از جانب مردم پذیرا نخواهد شد (?) و در غریب‌العدالت تاریخ هم نقشی از آن باقی نخواهد.» (ص ۲۱)

در این زمینه باید اشاره کرد که تحلیل در باب شعور جمعیت و افکار تاریخی و سیاسی مردم ماوراءالنهر و خراسان عهد سامانیان به این سادگی و «زیبایی» نباید صورت بگیرد. اینها موضوعاتی هستند که تنها به وسیله تحقیق و بررسی تاریخ سیاسی و تاریخ اصل و نسب به دست نمی‌آید. مشکلات اساسی عدم تحقیقات تخصصی و عمیق در زمینه‌های روانشناسی تاریخی، جهانی‌بینی خاص و عام است. از این رو پذیرفتن و یا نپذیرفتن سیاست مشروعیت‌خواهانه خاندان‌های حکمران از جانب مردم خود موضوع جداگانه‌ای است.

پروفیسور سعیدالله عبداللہاف عقاید قاطعانه خویش را نسبت به مسائل نسب‌شناسی آل سامان پی در پی بیان می‌کند و در جای دیگر می‌گوید: «این جا مجال آن نیست که اخبار کلیه سرچشمه‌ها را تصنیف مقابله نمایم، کوشش ما بر آن است که تا قدر امکان معلومات این سرچشمه‌ها را تا جایی که درخور موضوع بحث باشد در معرض مطالعه و تحقیق قرار دهیم.» (ص ۲۳)

چنانکه خود مؤلف اقرار کرده است تحلیل و بررسی مسائل نسب‌شناسی آل سامان نیاز به تحقیق عمیق و مفصلی دارد. یکی از منابعی که صاحب کتاب سامانیان به آن استناد می‌کند تاریخ بلعمی است او در این باره می‌نویسد:

«بلعمی در ترجمه راه ایجاز و اختصار را پیموده مطالب زیادی از تاریخ سلاطین و بزرگوارده‌های عجم از جمله قصه بهرام چوبینه را به متن اصل افزوده است. جای تردید نیست که این افزوده‌ها بدون هدایت و مشورت امیر ابوصالح سامانی صورت نگرفته است.» (ص ۲۴)

این نوشته‌های پروفیسور عبداللہاف دیگر بار نشان می‌دهند که نسب‌نامه آل سامان بدون شک از نیازها و درخواستهای پادشاهان سامانی بوده است و مشورت ابوصالح سامانی هرگز دلیل قاطع بر درستی نسب‌نامه آل سامان نمی‌تواند باشد.

علاوه بر این پادشاه سامانی تصمیم گرفته است، اما مورخ بلعمی در تاریخ‌نامه خود سرگذشت بهرام چوبین را مفصل بکند. سؤال باید همراه با پاسخی باشد. درحقیقت بهرام چوبین جد آل سامان است یا خیر؟ در تحقیق دکتر سعیدالله عبداللہاف جوابی برای این سؤال نمی‌توان یافت. هرچند که نقد تحقیقات و عقاید محققین در رابطه با موضوع جای گرفته ولی به

نظر می‌رسد که نقدها هم خیلی ضعیف آمده و دلایل رد عقاید آنها در صفحات کتاب امیراسماعیل سامانی چندان قاطع نیستند و اغلب به صورت عبارات عمومی هستند. چنانچه او در نقد عقیده جواد هروی می‌نویسد: «در دلایل پژوهشگر ایرانی هم بوی از آن گمان نابرجا درمورد (۵) نسب سامانیان به مشام می‌رسد. علاوه بر آنچه در بالا در رد چنین عقیده گفته شد باید افزود که ادیبان تاریخ‌گذاران عصرهای ۱۰-۱۲ میلادی (۵-۴ هـ) کتشان را بر اساس افسانه‌های عامیانه تحریر نکرده‌اند (۶) در گزینش اسناد مقابله و تحلیل نتیجه برداری از آن شیوه انصاف تأمل و تحقیق علمی را پیش گرفته‌اند» (ص ۲۶)

مگر محققین که در رابطه با تاریخ آل سامان و نسب ایشان تحقیق کرده بودند و می‌کنند از وجود امر و «شیوه خاص» مورخین قرن ۱۰-۱۲ م / ۴-۶ هـ آگاه نیستند؟

چنانکه می‌بینیم پروفسور سعیدالله عبدالله با این کوشش در حل و فصل مسائل نسب آل سامان نتوانسته بعد از محققانی که در این موضوع تحقیق کرده‌اند یک فکر تازه‌ای بیان نماید.

پرداختن به نقد قسمت‌ها و مسائل دیگری که در کتاب جدید پروفسور سعیدالله عبدالله آمده‌اند - لازم به نظر می‌رسند.

در کتاب امیراسماعیل سامانی مسائل تاریخی، سیاسی آن روزگار، از قبیل مناسبات بغداد و امراء ایرانی، طاهریان، صفاریان (ص ۷۶-۷۳)، شکست عمرو لیث و جایگاه این حادثه در تاریخ دولت سامانیان (ص ۹۷-۹۰)، مختصری از تاریخ علویان طبرستان (ص ۹۹) روابط سامانیان با امراء طبرستان (ص ۱۰۴، ۱۰۳) تاخت و تاز ترکان در ولایت آسیای مرکزی، واقعه سال ۹۰۶ م (ص ۱۱۱) و از حیات دینی و مذهبی مباحث نسبتاً مفیدی آورده شده است. مؤلف در بحث از موضوعات مذکور از محدوده دیدگاه دانشمندان قبلی که در این زمینه تحقیق کرده‌اند فراتر نرفته و تقریباً حرف تازه‌ای نیاورده است. از مهم‌ترین قسمت‌های کتاب مبحثی است درباره نبرد اسماعیل سامانی با عمرو لیث که آن هم بیشتر تکرار نوشته‌های جواد هروی است، متأسفانه مؤلف در معرفی علویان طبرستان از آثار محققان و پژوهشگران ایرانی و خارجی کمتر استفاده کرده و به همین دلیل موضوعات مورد بحث محدود شده است.

آن چنان که از متن مستفاد می‌شود، پروفسور سعیدالله عبدالله یف تلاش کرده است جایگاه اسماعیل سامانی را در سازمان‌دهی ادارات دولتی و دیوان‌سالاری معلوم و مشخص نماید، وی با این هدف به بررسی مسائل دیوان‌سالاری پرداخته است. (ص ۲۰۳-۱۶۳) مؤلف درباره «حاجب الحرث» (ص ۱۶۵-۱۶۴)، «منشی» (ص ۱۶۵)، «سپاه‌سالار» (ص ۱۶۶)، «وکیل» (ص ۱۶۷-۱۶۶)، «حاجب بزرگ» (ص ۱۶۸)، دیوان وزیر» (ص ۱۷۱-۱۷۰)، «دیوان خراج» (ص ۱۷۲)، «دیوان مستوفی» (ص ۱۷۶-۱۷۲)، دیوان صاحب‌البرید (ص ۱۷۷-۱۷۶)، دیوان عمیدالملک (ص ۱۷۹-۱۷۸)، دیوان قاضی (ص ۱۸۴-۱۸۰) دیوان صاحب شرطه

◀ نویسنده در فصل «نهضت فرهنگی»

بیشتر به کلی‌گویی پرداخته است. اگر نوشته‌های مؤلف را با محققان قبلی نظیر ذبیح‌الله صفا، ریچارد فرای، باباجان غفوراف، نعمان نعمت‌اف مقایسه نمائیم به تکراری بودن افکار تاریخی مؤلف پی می‌بریم. در هیچیک از موضوعات، جایگاه امیراسماعیل و اقدامات او به طوری که باید و شاید روشن نشده است

◀ پروفسور سعیدالله عبدالله یف تلاش

کرده جایگاه اسماعیل سامانی را در سازمان‌دهی ادارات دولتی و دیوان‌سالاری معلوم و مشخص نماید... اما باز هم نتوانسته است در این زمینه حرف تازه‌ای بزند

باباجان غفوراف، نعمان نعمت‌اف^۳ مقایسه نمائیم به تکراری بودن افکار تاریخی مؤلف پی می‌بریم، در هیچ یک از موضوعات، جایگاه امیر اسماعیل و اقدامات او به طوری که باید و شاید روشن نشده است.

نوشته‌های مؤلف کتاب امیر اسماعیل سامانی درباره شهر بخارا (ص ۲۲۵-۲۲۴) کتابخانه امیر (ص ۲۲۹-۲۲۸) اوضاع دینی و مذهبی (ص ۲۲۶) رسوم محلی (ص ۲۲۶) شرکت دانشمندان در امور دولتی (ص ۲۲۹)، زمان و مکان شکل‌گیری زبان فارسی دری (ص ۲۳۰) جایگاه نظم و نثر (ص ۲۳۹)، درباره رودکی (ص ۲۴۱) درباره تفسیر طبری احیای ایرانی-اسلامی، راجع به «شاهنامه ابومنصوری» (ص ۲۲۵)، ترجمه تاریخ طبری (ص ۲۲۷-۲۲۶) شعرای عهد سامانی (ص ۲۵۰-۲۴۷) درباره رونق علم و فنون (ص ۲۵۱-۲۵۰) فلسفه، طب، نجوم، جغرافیا (ص ۲۵۶-۲۵۱) و غیره همه تکرار محض است.

در پایان کتاب بیشتر به یادآوری پیوند تاریخ آل سامانیان و تاریخ معاصر و هویت تاجیکان می‌پردازد و در رأس همه خودآگاهی ملی امراء سامانی را قرار داده و می‌نویسد: «ایران سامانی از راه خودآگاهی تاریخی و شناخت هویت ملی به درک این حقیقت رسیدند که فقط با بنیاد نهادن دولت قدرتمند مناسب و موافق با خواستارها و آرمان‌های ملی مردم می‌توانند قوم باستانی بزرگی را به راه نجات و رستگاری هدایت نمایند.» (ص ۲۶۳).

در این نوشته‌ها، در برابر یک مدح، واقعیتی نسبتاً تاریخی بیان شده است، مؤلف بر پایه تحلیل و بررسی شخصیت امیر اسماعیل، تمامی امیران سامانی را «عدالت‌پرور» معرفی می‌کند که البته جای تأمل است: «پیرامون عدالت‌پروری امرای سامانی، به‌ویژه امیر اسماعیل سامانی، زیاد سخن رفته است و ما هم در لابه‌لای رساله خویش فزون بر آن مواجه گردیدیم. عدالت‌امیران سامانی با خاص و عام و با دوست و دشمن و بر عدل نهادن سیاست دولت سخت معروف شده، در این زمینه داستان‌ها و قصه‌های لطیف و زیبایی از قدا به یادگار مانده است» (ص ۲۶۴-۲۶۳). مؤلف این مدایح را تا حد مدح الهی رسانده، چنان‌چه می‌بینیم او امراء سامانی را «امیران آل گوهر» (ص ۲۶۴) و «والا گوهر» (ص ۲۶۵) معرفی می‌نماید.

اگر این گونه مدح و ستایش در آثار ادبی دیده شود، مسأله‌ای نیست ولی در تحقیقات علمی این نوشته‌ها جای تأمل دارد. پروفسور سعیدالله عبدالله یف درباره رعیت‌پروری امیران سامانی می‌نویسد: «رعیت‌پروری آل سامان و استحکام بنیاد دولت آنها در نظر متفکران پیشین هم از کمال وطن‌پرستی و ملت‌دوستی و هم خودآگاهی و خودشناسی و ارج‌گذاری خاص و عام ملک خویش برخاسته بود.» (ص ۲۶۴)

آنچنانکه از نوشته‌های فوق برمی‌آید، در این اوصاف کل آل سامان را در نظر دارد، اما در جای دیگر می‌نویسد: «علامت‌های زوال و انقراض این دولت ابرقدرت معنوی اساس زمانی فرارسید که پساوندان امیر عادل کم کم از این آئین و مسلک بیرون آمدند» (ص ۲۶۴).

(ص ۱۸۴)، دیوان محتسب (ص ۱۸۶)، دیوان اشراف (ص ۱۸۷-۱۸۶) و... اطلاعاتی آورده است.

متأسفانه با وجود کوشش و جد و جهدی که مؤلف در بررسی مسائل دیوان و دیوان‌سالاری سامانیان کرده است باز هم نتوانسته است حرف تازه‌ای بزند و به آن چه که قبلاً در این زمینه نوشته شده، چیزی بیافزاید، محققینی که در رابطه با این مسائل تحقیق کرده‌اند به خوبی ضعف‌های این اثر را احساس می‌کنند.

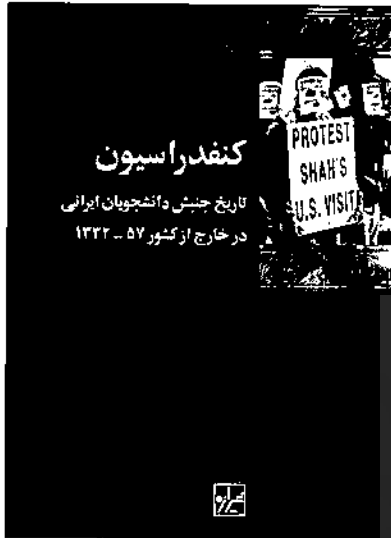
اما سعیدالله عبدالله یف راجع به احکام قضایی، حکم قتل و انواع جزا در آن زمان اطلاعات مفیدی به دست می‌دهد.

مؤلف در ادامه کتاب به مسائلی از قبیل بررسی وظایف دولتی، دستگاه‌های محلی مثل نایب و حاجب، عامل امر (ص ۱۸۸) مرزبان، قاضی، رئیس، محتسب، (ص ۱۸۹) می‌پردازد ولی در این بررسی‌ها حرف تازه‌ای نداشته و نوشته‌های دانشمندان قبلی را تکرار می‌کند، فقط در قسمت بررسی تاجگذاری امراء سامانی، مراسم بخشش و هدیه (ص ۱۹۲) مراسم استقبال، تاحدودی اطلاعات جالبی به دست می‌دهد، تا جائیکه اگر مورخ این موضوع را وسعت بیشتری می‌داد حتماً بیشتر مورد توجه قرار می‌گرفت.

یکی از فصول کتاب سعیدالله عبدالله یف «نهضت فرهنگ» (ص ۲۶۰-۲۳۳) نام دارد، در این فصل مورخ بیشتر به کلی‌گویی پرداخته است. اگر نوشته‌های مؤلف را با محققان قبلی نظیر ذبیح‌الله صفا، ریچارد فرای،

کنفدراسیون

تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در
خارج از کشور ۵۷-۱۳۳۲



■ کنفدراسیون، تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در
خارج از کشور ۵۷-۱۳۳۲
■ تألیف: افشین متین
■ ترجمه: ارسطو آذری
■ ناشر: شیرازه، تهران، چاپ اول ۱۳۷۸

حدوداً از سال ۱۳۷۵ تاکنون به همت آقای کاوه بیات سلسله تحقیقات، اسناد، گزارشات و منابع دست اولی تحت عنوان مجموعه «تاریخ معاصر ایران» توسط محققان، نویسندگان و مترجمان مختلف، ترجمه، تألیف یا تدوین گشته که هر جلد از آن مجموعه به راستی زوایای پنهان و گاه حتی فراموش شده برخی رویدادها و تحولات دوران معاصر را روشن ساخته و بسیاری از پژوهشگران تاریخ معاصر را در روند مطالعات و تحقیقاتشان یاری رسانده است. تاکنون افزون بر بیست عنوان، ویژه تاریخ معاصر از مجموعه یاد شده توسط نشر و پژوهش «شیرازه» به طبع رسیده است.^۱ از جمله آخرین کتابهایی که از این سلسله آثار اخیراً روانه بازار کتاب شده، کنفدراسیون، تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور ۵۷-۱۳۳۲ می باشد که هرچند در شناسنامه آن «چاپ دوم» قید شده اما چون از چاپ اول آن بی اطلاع بودیم و صرفاً چاپ دوم در نظام اطلاع رسانی خانه کتاب و بالطبع دفتر کتاب ماه وارد شده، انتشار آن را همزمان با بیست و یکمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، تقارنی مبارک دانسته، به عنوان کتابی تازه منتشر شده معرفی کوتاه آن را وجهه همت خود قرار دادیم.

«کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی، اتحادیه ملی» که با عنوان Confederation of Iranian students, National Union = GISNU یا «کنفدراسیون» از آن یاد می شود سازمانی بود متشکل از دانشجویان ایرانی مقیم کشورهای اروپای غربی و ایالات متحده که در دوران فعالیتش یعنی در فاصله سال های بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش. تا فروپاشی نظام پهلوی در پی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، بلندگوی آمال و خواسته ها و اعتراضات مخالفان رژیم در خارج از کشور بود.^۲

آقای کاوه بیات در مورد میزان نقش و تأثیرگذاری کنفدراسیون در روند تحولات داخل کشور، همچنین علت اهمیت بررسی این جنبش در یادداشت آغازین کتاب می نویسد: «اگر چه کنفدراسیون در خلال حیات پرقراز و نشیب خود از ارتباط پیوسته ای با تحولات

چگونه ممکن است این امرء سامانی که مؤلف از وصف عدالت پروری و رعیت داری هیچ خودداری نمی کند و آن ها را در کمال وطن پرستی و ملت دوستی و خودآگاهی بی نظیر می دانست، کم کم از این مسلک عدل بیرون رفتند، پس اوصافی که به امیر اسماعیل سامانی داده شده، نباید به تمامی آل سامان نیز نسبت داده شود. در رابطه با این موضوع باید گفت که نه تنها در این کتاب بلکه در آثار دیگری نیز که از نویسندگان و محققان تاجیکستان به دست رسیده وصف امرء سامانی گاهی اوقات بدون تحلیل و بررسی لازم آورده شده که بحث و بررسی این موضوع مسأله ای جداگانه است.

همان گونه که در بالا ذکر شد، کتاب پروفیسور سعدالله عبدالله یف در حجم نسبتاً بزرگی، ۴۰۰ صفحه، ابتدا به زبان تاجیکی و سپس در ۲۳۴ صفحه به زبان فارسی به چاپ رسیده است در متن تاجیکی فقط ۸۴ صفحه (ص ۱۲۲-۲۸) و در متن فارسی (ص ۱۵۰-۳۹) ۶۶ صفحه به طور مستقیم و کامل به امیر اسماعیل اختصاص داده شده و دیگر صفحات تقریباً مطالب درجه دوم است که مؤلف به آن پرداخته است. البته مسائل زیادی هستند که در رابطه با سیاست و فعالیت امیر اسماعیل سامانی اند، ولی بر مؤلف لازم بود، این ارتباط را با جزئیاتش مورد بررسی قرار می داد، متأسفانه تحلیل جزئی موضوعات در کتاب مورد نقد تقریباً به چشم نمی خورد.

نتیجتاً نقل تاریخ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی عهد سامانیان در کتاب سعدالله عبدالله یف به طور کلی بیان شده است و به ندرت تحلیل های عمیق تر علمی به چشم می خورد، مؤلف با تمام کوششها که برای نوشتن یک تحقیق آکادمیک به خرج داده است ولی متأسفانه بر او میسر نشده است تا جایگاه واقعی و حقیقی امیر اسماعیل سامانی در تاریخ دولت سامانیان و سرنوشت ملت تاجیک را نشان بدهد.

با این وجود بررسی و تحقیق عمیق شخصیت امیر اسماعیل سامانی و جایگاه وی در تاریخ قرون ۳ هـ/ ۹-۱۰ م / ماوراءالنهر خراسان، باز هم هنوز باقی مانده است.

منابع و مآخذ:

- ۱- ر. ک. عبدالله یف، سعدالله، امیر اسماعیل سامانی، تشریحات به نام رحیم جلیل، خجند، ۱۹۹۸؛ امیر اسماعیل سامانی، تألیف پروفیسور سعدالله عبدالله یف، ناشر مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان، تهران، ۱۳۷۸. در این مقاله از چاپ تاجیکی (چاپ خجند) مورد استفاده شد.
- ۲- مسأله اصل و نسب سامانیان را در این مقاله نمی توان حل و فصل نمود. و آن از موضوعات تشکیل و پیچیده تاریخ قرون ۳-۴ هـ / ۹-۱۰ م. خراسان و ماوراءالنهر به شمار می آید و نیاز به تحقیق دامنه داری دارد.
- ۳- برای مثال ر. ک. به:

negmatov N. Tadjikskiy fenomen: istoriya i teoriya. Dushanbe, 1998, S. 143-170

داخلی کشور برخوردار نبود و می توان گفت تا پیش از انحلالش در آستانه انقلاب و بازگشت بسیاری از فعالین آن به کشور بر این تحولات تأثیر مستقیمی برجای نگذاشت، ولی از جهاتی چند، تاریخ سیاسی ایران معاصر بدون آگاهی از تاریخچه فعالیت های دانشجویان ایرانی در خارج از کشور، نمی تواند تاریخ کاملی باشد. زیرا در درجه اول بخش مهمی از خواسته ها و نگرانی های بخش وسیعی از نیروهای سیاسی کشور و همچنین خبر فعالیت های گوناگون مخالفان نظام که در داخل کشور مجال طرح نداشت، از طریق کنفدراسیون مطرح می شد... دلیل دیگر... تأثیر تجربه کنفدراسیون بر تحولات سیاسی ایران هم در خلال شکل گیری انقلاب اسلامی است و هم در تحولات اولیه آن. بازتاب گسترده کاستی ها و نارسایی های رژیم پهلوی، به ویژه از لحاظ پایمال کردن حقوق انسانی و بی ثباتی سیاسی ناشی از این کاستی ها، که در قطع حمایت جهانی از نظام حاکم مؤثر واقع شد، بدون پشتوانه سیاسی و تشکیلاتی کنفدراسیون امکان بروزی چنین گسترده نداشت.^۳

مؤلف که خود در دوره دانشجویی تا اندازه ای با فعالیت های کنفدراسیون آشنایی داشته و اثر حاضر، پایان نامه دکتری ایشان در دانشگاه کالیفرنیا آمریکا است، نقش و جایگاه کنفدراسیون را در روند پیروزی انقلاب و رویدادهای بین المللی اینگونه بیان می کند: «کنفدراسیون نقش بسیار مهمی در به تصویر کشیدن رژیم شاه به عنوان رژیم سرکوبگر ایفا نمود و